

از جمال و بهاء می افتند، مناظر طبیعه که صد زبان و بیان دقائق صنایع  
 آلهی را بما انسانها می فهمانیدند و منتظر جواب و تصدیق از ماها بودند  
 بناگاه لال و کر گشته در دریای حیرت و وادے سکونت دیوانه وار  
 و پریشان حال سکنی میگیرند و تمامی آنها بالباس سیاه در عزای آفتاب  
 عالمتاب مجلس برپا کرده با کمال سکونت و آرامی بر مرکب روشنائی  
 گریه میکنند، هنوز این عزا دارای و سوگواری خاتمه پذیرفته که ناگاه  
 اسرافیل سحرگاه در صور طلیعه فجر بنای رسیدن گذاشته روز روشن  
 از قبر شبانگاه برپا خواسته مانند عروسیکه از حجله بیرون خرامد با  
 کمال آرایش تمام پیرایه اش را با خود عودت میدهد، این آفتاب  
 هنگامیکه سر از قبر شب بیرون می آورد بایک حالت غضب آلوده و رخساره  
 بر افروخته تیرهای اشعه خود را از ترکش کشیده در صدد قصاص  
 و کینه جوئی از قاتل نابکار خود برآمده بیکره و جود شب را، جو  
 و نابود ساخته قبر خود را تیر باران مینماید و مجدداً بر تخت سلطنت  
 این عالم متمکن گشته بحکم رانی در مملکت طبیعت که ملک طلق  
 و حق صرف خود آفتاب است با ملاحظه غبطه و تصرفات مشروعانه  
 اشتغال می ورزد و کلیه تدبیر عالم را که بارش و ترکش بجای گذاشته  
 بود مجدداً بخود ارجاع داده در تربیت و تنظیم ممالک طبیعه سعی  
 های بلیغ بکار میبرد ولی متأسفانه هنوز روزگار سلطنت آفتاب پایان  
 نرسیده دوباره شب تاریک بایک طوفان ظلمت روی بمملکت طبیعت  
 آورده در حالیکه قندیاها و فانوسهای ستارگان را بهر دو دست  
 برداشته تا آنکه طبیعت یسحور را با آن فانوسها فریب داده و آنها را در نظر او  
 بهتر از آفتاب جلوه دهد طبیعت عمیاء که از عقل و ادراک حصه بر نکرده و لازماً  
 مثل خدمتگذاران با خود مانند شرقیان بخدمت این و آن عسکران

بهاء زامصروف داشته است روی از آفتاب بر نافته چنگیز خون ریز  
شب از اعراض طبیعت از آفتاب استفاده نموده مانند سابق مشغول به  
قتل و غارت عالم آفتاب میگردد و بدر درخشانرا که از سطوت آفتاب  
دل باخته و در قبر این فضاء بلا انتها کفن بر روی خود کشیده بود  
عودت میدهد، همین طور زمستان و تابستان بهار و پاییز که هر یک بعد  
از معدوم شدن مجدداً قیام نموده هر چه را که با خود بگورفناء برده  
بودند بر میگرددانند. این است فرمان و قضاء حضرت احدیت بر موالید  
و طبایع و فصول در فصل بهار باید درختان برهنه لباس برک و گل  
را دو مرتبه بر اندام خود بپوشند و گلهای دمیده رنگهای خود را از چنگال ستم  
کارانه خزان در بهار پس بگیرند، کشت زارها و چمنها بلکه از نظام فصل  
خزان سر بتیره تراب فرو برده و مرده بودند، دو باره مبعوث و زنده شد و سر از خاک  
بیرون آورده سبز و خرم و شاداب گردند، گیاه هائیکه مانند طبقه رنج  
بران از آتش ظلم و عناد آن فصل اشراف طبیعت خاک و خاکستر  
شد، بودند دوباره روئیده دوره زندگانی خود را در عصر ضعیف  
نوازان بهار از سر گیرند، واقعا انسان از تفکر و تدبیر و ملاحظه این  
گونه امور که همه روزه در مقابل چشمش مانند یک قشون منظمی  
دفینه می دهد در وادای تعجب متحیر مانده از این مرده و زنده  
شدنهای موجودات طبیعی در دریای عمیق فکر فرورفته از این  
ترتیب مددش سخت متاثر می گردد، بلی این ترتیب عجیب را که  
خداوند عالم جل و علاء در خلقت موجودات بکار برده شاهد عادل و  
برهان صادق را برای معاد انسان و قیامت ابدان در محکمه این عالم  
نزد قاضی وجدان سوق می دهد فی الحقیقه قبل از این که مبداء اعلی

جل و علا اعتقاد عباد را در کتاب شریعت رقم نماید. در صفحات طبیعت  
رسم نمود و پیش از آنکه ایمان عباد را توسط آئیناء و یاهدایت عقل بر  
انسان فرض و حتم سازد. گرازا و مراراً در اجزاء و ذرات این  
عالم آئینه وار بمانسانها ارائه و نمایش میدهد. کتاب طبیعت را دو مقابل  
چشم ما باز کرده سپس بتعلیم مبعوثین انسان ما را بخواندن و فهمیدنش  
دعوت می فرماید. اکنون که معنی آیه شریفه سابق الذکر بخوبی واضح  
گردید. دیگر شك و تردیدے در معاد انسان باقی نخواهد ماند.  
و ما را در اثبات آن محتاج و نیازمند باده دیگرى نخواهد نمود. بلکه  
اگر بنظر عمیق ترے در ظواهر طبیعیه شور و تأمل نمائیم شبهات  
متکلمین و فلاسفه نیز مرتفع گشته از گرداب هایل آن اسئله و اجوبه  
پیچ در پیچ فکر خود را راحت خواهیم ساخت (۱)

### اثبات حقانیت انسان در این دوره

ترقی علم و عصر تمدن بکدام طریق بهتر است ؟

اثبات حقانیت شریعت اسلام در این دوره و عصر ترقی و علوم  
و معارف و اکتشافات مدهشہ طبیعیه و روحیه . بدو طریق مناسب تر بنظر  
می رسد . نخست از ملاحظه دستورات و تعلیمات کلی قرآن از اثبات  
صانع و توحید . تحدید اعمال بشر بحدود معینه که در اصطلاح قوانین  
مدتیہ اش می نامند . و ترغیب بشر بتهدیب اخلاق . برای وصول به  
سعادت ابدی لانهائی و احوال آخرت و لذائذ زندگانی در آن عالم

---

(۱) رفع شبهات حکماء و فلاسفه در مسئله معاد متوقف بدانشت آخرین آراء حکماء  
طبیعیات عصر حاضر است مثل ماده و قوه که بگویند ماده و قوه در اثر انقلابات طبیعیه  
یکی بدیگری تبدیل شده و هیچکدام معدوم نمیگردند .

قرآن تمام ما یحتاج بشر را که راجع بسعادت مادی و ادبی است بیان نموده و نیز آنچه بشر را مانع از ترقیات است ذکر کرده . معنی آیه شریفه « ولارطب ولا یابس الا فی کتاب مبین » همین است که شه از آن در ضمن اجوبه فاضل مذکور محمد عبدالله ابن قسطنطین گذشت در ملاحظه آن دستورات و دقت در مصالح اجتماعی آنها ، خود یک دلیل کافی برای حقانیت اسلام می تواند باشد . و بطور قطع و یقین انسان می تواند بفهمد که این دستورات و تعلیمات ، لیاقت دارند مدینه فاضله برای جامعه تشکیل دهند و جامعه را بر منزل سعادت حقیقی خود برسانند طریق دوم برای اثبات حقیقت اسلام ، همانا ملاحظه فلسفه و اسرار قوانین مدینه این شریعت است که در جعل آن قوانین از هر حیث با کمال دقت مصالح تامینه جامعه ، و محافظت آن از دست برد مهاجمین بر حقوق آنها ملحوظ شده . این اسرار و دقائقی که در این قوانین منظور گردیده برای اداره کردن جامعه بشر بهترین قوانین بنظر میرسد ، مافعلاً محض اثبات مدعی حکم و مصالح چند فقره از قوانین اجتماعی شریعت اسلام را از انظار قارئین محترم می گذرانیم تا معلوم شود که قوانین اجتماعی این شریعت بعدی متقن و محکم برقرار گردیده که اگر جامعه مراجعات آنها نموده بموقع اجراء گذارد در نهایت سعادت امرار زندگی گامی کرده و از هر جهت خوشبخت و کامیاب خواهد گردید .

### قانون حدسارق در شریعت اسلام

#### و بیان فلسفه این قانون سخت

یکی از حکم مدینه اسلام بریدن دست مرد وزنی است که دزدی

اموال مردم را بسرقت میبرند. این حکم بقدری می تواند در تأمین آسایش اجتماعی و مدنی خدمات شایان نمجید بجامعه نماید که عقول از ادراک منافع و مصالح آن متحیر می ماند خداوند در قرآن مجید در سوره مائده می فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا - بَرَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» یعنی مرد و زن دزد را پس دستهای ایشان را قطع نماید برای آنکه مرتکب جرمه دزدی گردیده اند و این قانون را خدایتعالی برای سرکوبی آنها مقرر داشته و این حکم را از روی حکمت برقرار کرده برای توضیح این مقصد لازم است که مرتبه مال و مکت را در جامعه و ارتباط جامعه را نسبت باموال بیان نمائیم تا معلوم شود که این حکم برای مصلحت جامعه آمده نه از روی عاطفه قساوت وضع شده.

### بیان اهمیت اموال در جامعه

مرتبه اموال در جامعه حایز يك اهمیت فوق العاده است که بدون آن ممکن نیست جامعه بتواند خود را متین و استوار ساخته سعادت مند و خوش بخت شود اموال بقدری مربوط باسایش بشر است که هیچ مؤسسه اجتماعی بشر را نمیتوان بدون تحصیل او حاصل نمود چنانچه بشر نهایت علاقه را با اولاد که بمنزله موجود ثانوی وجود تنزیلی او است دارد و محبت اولاد یکی از شئون حب ذات است چنانکه در علم معرفت النفس این معنی محقق شده همین طور می بینیم حب انسان بمال که نتیجه سعی و کوشش و فدا کاره اوست کمتر از قسمت اولاد نیست بلکه عندالتحقیق در عداد حب اولاد است آیه شریفه «انما اموالکم و اولادکم فتنه» و با تقسیم مال بر اولاد این حقیقت را یک برهان

کافی و دلیل قاطعی است انسان بهمان اندازه که در حفظ نفس و اولاد خود جهد میکند بهمان اندازه و مرتبه بلکه بیشتر در محافظت اموال سعی و کوشش می نماید خبر شریف (من قبل دون ماله و عرضه فهو شهید) نیز دلیل دیگری برای مدعی ماست، از مطالعه در احوال بشر و اینکه چگونه خود را در معرض مخاطره و مهالك برای تحصیل اموال می آورد و چه مشقتهای طاقت فرسا در این راه متحمل می شوند تمام این صحراگردیا و دریا نوردیها و تصادف با مواعظ طبیعی و غیر طبیعی و بالاخره این فداکاریهای بشر که شب را از روز و روز را از شب بواسطه کثرت مشاغل نمیتواند تمیز دهد همانا برای تحصیل مال است که بتواند بدان وسیله امرار زندگانی نمایند «العمال والبنون زینة الحیوة الدیة» موقعیت این دورا بخوبی خاطر نشان می نماید تمام سعی بشر در تهیه مال برای نعیش و تلذذ جسمانی و روحانی و صلب منافع مادی و ادبی و دفع الدم بدنی و روحی است اهمیت اموال در نزد شارع مقدس اسلام برای اینکه ناظم هیئت اجتماعی بشریه است باندازه نیست که در اغلب موارد بیکه موضوع حفظ مال در میانست از حق خود صرف نظر کرده تا آنکه اموال محفوظ بماند این مسئله متفق علیه بین فقها است که اگر برای رفع منازعه حاکم عادل یافت نشود و قضای شرعی نباشد برای حفظ اموال در نزد کسانی که حائز شروط قضاوت نیستند میتوان رفع منازعه نمود تا آنکه حقوق معطل نشده اموال ضایع نگردد حال که موفقیت و اهمیت اموال در مرکز جامعه بشر بطور کلی معلوم شد باید ملاحظه کنیم و به بینیم که در زمان جاهلیت و صندیه برزگی بر این جامعه وارد کرده و چه ضرر

وزیانی بعالم اقتصادیات و اجتماعیات وارد میسازند آیا این لطمات و صدمات وارده از دزدان بر عالم انسانیت را چه چیز نذارک و حبران کرده و چگونه جلوگیری از آن ممکن است آیا به مجرد حبس ساده چنانچه امروزه در عالم تمدن معمولست میتوان جلوگیری نمود یا آنکه برای جلوگیری از آن بوسایل دیگری مانند قطع ید چنانچه در قانون مدنیه اسلام مقرر است باید تشبث کرد

### صدمه دزدان باقتصادیات و جامعه

در این مقام باید اول توجه و التفات کنیم باحوال و اخلاق و وضعیات زندگانی کسانی که از راه دزدی اعاشه میکنند این دسته از مردم (دزدان) نوعاً بر همزن نظام اقتصادیات جامعه بشرند زیرا این جماعت هر چه از دزدی بچنک آورند صرف شهوات غیر مشروع میکنند دزدان هر مقداری که از راه دزدی تحصیل میکنند تمام آنها را صرف زنا یا مشروبات الکلی یا مجموع آن مینمایند که ارتکاب هر یک از آن مفسد دارای يك مقدار ضرر و زیانی است که آن ضرر با الواسطه یا بدون واسطه راجع بجامعه است علاوه بر آنچه ذکر شد خود دزدی و غارت گری با نتایج اعمال فحاحت کارانه آن خالی از صدمه قتل و ضرب و جرح نخواهد بود هیچگاه دیده و شنیده نشده (و اگر شده بسیار کم) که کسی از راه دزدی و چپاولی سرمایه برای تجارت و تحصیل ثروت تهیه نماید که بتوان در باره تبریر عمل او با انتقال ثروت از یکی بآن دیگر متشبث گردید و این عمل را محتاج بآن مجازات چنانی ندانست خیر چنین نیست بلکه از تأمل در احوال و اخلاق دزدان و چگونگی زندگانی آنها هیچچه معلوم میشود که عموم دزدان علاوه بر اینکه کل بر جامعه و خارج از نظام بشر هستند با

انتظام اقتصادیات بشر ہم دشمن و بر ہم زن و هرج و مرج خواہ نظام ہستند .

**باتأمل بخوانید و بحالت جامعہ رقت کردہ بردزدان لغت بفرستید**  
چون از مطالعہ و التفات باحوال و کیفیت زندگانی دزدان فارغ شدیم خوب است یکمطالعہ ودقت دیگری در احوال اقتصادیہ افراد جامعہ کردہ بہ پیشم کہ یک تاجر یا زارع با سایر افراد از طبقہ رنج کش و کارگر در این معرکہ زندگانی کہ محفوف باخطرات و احوال است چہ قدر منجمل مشاق یا زحمات گردیدہ تا بتواند چند شاہی برای معاش شخصی و انتظام امرار کسب خود نیہیہ و آمادہ سازد . ما ہمیشہ بچشم خود می بینیم کہ یک تاجر بوسایل روح فرسا تہیہ سرمایہ و وجہ اجارہ محل تجارتخانہ کردہ سپس در صد فرام کردن اعضاء و اشیاء برائے خود برمی آید از قبیل شاگرد و کاتب و حمال و دلال و سایر لوازم تجارت و در بیع و شرا و داد و ستد از نقد و نسیہ چہ وسائل مشقت آوری برمی انگیزاند تا بتواند یک دہ یک الی یک دہ دو منافع تحصیل کردہ و از جمع آورے آن ماہوارے های عمل تجارتخانہ و اجارہ آنرا دادہ تا آنها بتوانند اعاشہ کردہ بفراغت بال مشغول وظیفہ گردند و زاید منافع بعد از مصارف شخصی بر سرمایہ اضافہ نماید برائے توسعہ تجارت و کسب در زمان حیات و اندوختہ نماید برائے آیندہ و بعد از ممات تا وراثت یا دیگران آن رشتہ را ادامہ دادہ کہ نظام اقتصادیات جامعہ در آیندہ متدرجاً روبہ بہبودی گذارد . در این حال ناگاہ یک سارق نابکار ہی دزدے خود را بر سرمایہ یا اموال این بیچارہ زدہ تمام ہستی آن را بغارت می برد این تاجر ہی نوابا آن احوال تجارت



می کرد تا به خود و عائله و عملة کار چه نزدیک و چه دور  
منفعت رساند و نظام اعاشه و عیلوله خود را ادامه داده جزء هیئت  
انتظامیه جماعات بشر گردد ولی این چپاولچی غارت گر یعنی  
( دزد ) اموال مسروقه را بواسطه صرف در اعمال شناعت کارانه  
بمعرض فناء و اضمحلال در می آورد بلی ناعرب عرب گفته -  
«و من اخذ البلاد غیر سبف یهون علیه تسلیم البلاد» - آری این  
دزد نابکار دو جنایت بزرگ مرتکب شده که هر يك از آنها يك  
صدمه و لطمه عظیمی بعالم اجتماع و اقتصاد وارد می سازد نخست  
يك ثروتمندی را که کفیل اعاشه جمعی بوده فقیر کرده یعنی  
عوض اینکه بعالم اقتصاد جامعه خدمتی کند و حصه از فقر و پریشانی  
را که مخمل انتظام بشر است از میان بردارد تا خود و دیگران  
را که جزء آن نظام هستند برومند نماید يك نفر از فرزندان  
رشید جامعه را که مشغول معاونت سایرین و اقتصادیات جامعه است  
از پای در می آورد. جنایت دوم آنست که اموال مسروقه را در  
معرض تلف و اعدام در آورده جامعه را از اسفاده مشروع آن  
محروم مینماید.

### جای رقت باحوال کارگران اینجا است

خوبست يك مثل دیگری برای بزرگی این جنایت و سترگی  
این معصیت بنظر فارین محترم برسانیم تا بلکه بتوانیم بهتر از  
عهده شرح مفاسد جریبه سرفت زده خود را فارغ سازیم شاید  
عالم متمدن عطف توجیهی بآن نموده مجازات سخت ترے از حبس  
بعد از این برای این ذنب عظیم برقرار کرده عالم اقتصاد را از

این گرداب هرج و مرج سارقین خلاصی بخشود و از این بینوایان که اموالشان در معرض دست برد و غارت گری دزدان است بهتر دست گیری نمایند ملاحظه فرمائید که يك نفر زن شوهر مرده خدمت کار یا پیره زن رخت شوئی یا يك زن دهائی كه امرار معیشت خود و اولادش را از خدمت گاری یا جوراب بافی یا تخم مرغ فروشی یا کلاه دوزی تهیه میکند و یا یک نفر زارع که نتیجه زحمت و دست رنج خود را بقدر قوت سالیانه وجهی یا جنسی فراهم کرده البته همه میداند که این بیچارگان که جامعه بشریت از آنها تشکیل میشود چقدر تحمل زحمات و مشقات کرده تا اندازه اندوخته مالی یا جنسی برآید معیشت خود یا بعد از مرگ برای وراثت و یا خیرات و مبرات که مصرفش باز هم فقرا و از پائین افتاده گانند جمع آوری نمایند ، آیدزدی که این اموال یا نقود را بسرقت میبرد چقدر خسارات و جنایات بر طبقات موجوده و اشخاص آینده وارد می سازد ؟ اندك تفکر و تأمل در تبعات و شقاوت و بالآخره بدبخشی های گوناگون که از این عمل د نائت کارانه تواید میگردد يك مرتبه انسانرا مانند اشخاص مجذوب یا مالیخولیائی در وادع حیرت سراسیمه و اندوه ناك میسازد که ابدآ آنحالت راه تصور برای انسان باقی نمی گذارد که چگونه ممکن است برای این جنایت خانه بر انداز که سبب اعدام و قتل معنوی و اجتماعی است و مضارش کمتر از قتل مادی نیست مجرد حبس را مجازات قرارداد آیا این مجازات ساده را ( که حبس باشد ) میتوان برای تنظیم این مذابح معنوی و طوفانهای خانه خراب کن اقتصادی که مضارش بر عالم

اجتماع دنیا بیشتر از يك صاعقه خانمان سوز يا يك طاعون مریع  
السير و يا يك و نای قتالت قانونی قرار داد صكه بتواند از  
تهاجم اشرار یعنی دزدان جلوگیری کند . اگر این قانون  
حبس مبتوانست در نامین جامعه خدمات رضایت بخشی نماید پس  
چرا در ستونهای احصائیات جرایم عالم که همه روزه در مطبوعات  
دیا منتشر میگردد مرتکبین این جریمه بشنر مذاکر قانون مجازات  
سرفت برای این عمل ناشایسته مبتوانست سد شدیدی بشود پس چرا  
همه روزه رعد مرتکبین این جنایت افزوده میگردد . اگر این  
مجازات یعنی ( حبس ) تاثیری در قلت این جریمه نه نماید پس  
کدام قائده بر آن مترتب خواهد بود . بلی قانونیکه بنیاد وضعش  
احساسات باشد نه ملاحظه مصاحبت عامه بهتر از این که مشاهده می  
شود نتیجه دیگری ندارد . آیامبدانید آن نتیجه چیست؟ آن نتیجه  
جسارت و جسارت متجاسرین و مهاجمین بر اموالست که آن عمل  
شناخت کارانه را که بالاخره همه روزه بر عده آنها می افزاید ادامه  
داده و یکقسمت عمده اوقات محاکم را مشغول میدارد بنا بر این  
لغو شدن حبس که ابدا نمیتواند در تامین اجتماع بآن اعتماد نمود  
از هر جهت اصلاح بحال جامعه خواهد بود و بطورے که تاریخ  
شهادت میدهد و تجربه نیز شده اگر قانون مجازات سرفت که قطع  
یدبذسارق است مجری و معمول گردد البته بانظام جامعه بشریت خدمات  
قابل سنایش و تحسین خواهد کرد و این همه دزد ها که محاکم  
و محابس دول عالمرا اشغال و مملو ساخته اند رو بنقلیل خواهند  
گذاشت ، خیلی شگفت آور است که دول امروزه برای حفظ نوازن

نمای اقتصادی و سایر اغراض مادیه منشبت و متوسل بهر وسیله شرم آورے گشته از ریختن خون هر ضعیف و بیچاره و بی گناهی خود داری و مضایقه نمیکنند و هر جلاد بی رحم و بی عاطفه بی رامظهر خدا و رب النوع قدرت الهی معرفی کرده و کسب و رسائی در عریف و توصیف آن تالیف و تدوین و مجامع روزانه و هفته گی و سالیانه برای تبریر و تحسین اعمال آن جلاد بی رحم بشرکش تشکیل داده و نطقهای شورانگیز ایراد کرده و سایر طبقات را تشویق بامثال این اعمال مینمایند ولی با کمال اسف و حسرت در مقام جعل قوانین خاصه قوانین راجعه بنامین اقتصادیات جامعه از آن جمله قانون سرقت از مصاحبت عمومی و حفظ منافع هیئت اجتماعی صرف نظر کرده فقط مبنای جعل و اساس وضع آن قوانین را بر پایه احساسات و عواطف گذارده چنین تصور می کنند که قانون قطع ید را برای مجازات سارق بر قرار نمایند منافاتی با عواطف نوع پروری دارد لکن از این نکته ولطیفه غافلند که هر يك از قوانین مجازات راجعه بحفظ انتظام از حیث شدت و ضعف برای رفع مفاسد از جامعه است نه برای تشفی خاطر آنان بناء بر این بهر اندازه آن جریمه بیشتر اهمیت داشته باشد آقانون باید سخت تر و شدیدتر وضع شود تا بتواند بجامعه خدمت کرده و موجبات رفع بدبختی را ایجاد نماید اموال یکی از نوامیس بزرگ الهی است که جامعه را خوشبخت می کند نمیتوان برای محافظت آن بنظر ساده ولا ابالیانه نگریست بلکه قانون سخت برای محافظت آن لازم است .

### قابل توجه طرفداران محکمه مختلسین

آیا اگر مختلسین اموال دولتی که نتیجه دست رنج ملت است

و یا هر دزدی را دست ببرند برای عبرت دیگران خصوصاً کسانی که می خواهند از ادارات دولتی بلباس شرافتمندی استفاده نمایند. هنر و اصلاح دولت و ملت نزدیکتر نخواهد بود؟ آیا این عدلیه و محاکم دنیا که از خزیه دولت و زحمت ملت برای مصلحت عامه تشکیل شده و اینهمه نظمیه که در تمام بلاد عالم برای امن و امان برپا گشته و آن اوقات قیمتی محاکم را که هر ساعتی از آن میلیون ها برای دولت و ملت تمام می شود در اثر محاکمات بی دربی دزدان که آن جنایات گفنی و ناگفنی را بر جامعه وارد می آورد حبس مجرد چه تاثیری در تقلیل شرارت دزدی کرده؟ آیا دولت و ملت در مقابل آن مصارف هنگفت چه استفاده نمودند؟ اگر یگنفراداری منظم شیک را در اثر اخلاس و دزدی دست ببرند آیا سایر اداری های شیک گاهی میل می کنند که خود را بان طریق شیک و قشنگ بسازند و مادام العمر خود را با آن علامت و نشانه مفضیح نمایند؟ خوبست قدری بخود آئیم و اندکی در وضع و جعل قوانین مراعات اخلاق و عادات شر را بنمائیم تا این مقدار جنایت بر جامعه وارد نکنیم - خوب تامل کنید دست یکی از اعضاء شریفه محتاج الیه بشر است اگر فی الحقیقه بشر بداند در اثر دزدی بی دست می شود ابد دزدی نخواهد کرد این قطع دست در نفوس اشخاص متوحش بسیار تاثیر کرده چنانچه در جعل و وضع اولیه اش با اغللیت متوحشین تصادف نموده خدمات نمایانی بجامعه آن دوره نمود البتہ در نفوس اشخاص متمدن که قدر و قیمت دست را بیش از آنها میدادند و همه روزه میل دارند دست های خود را یک طرز جدیدی زینت کرده نمایش دهند بیشتر

تأثیر خواهد کرد . میگویند دست در بدن انسان خیلی با اهمیت است لکن تا مل نمیکنند که مال برای جامعه خیلی مهمتر از دست يك نفر غارت گر خارج از نظام جامعه است . دست در اثر حس شرافتمندی انسان پر قیمت شده اگر همین دست حکم حیوانات موزی یاعار و کژدم را پیدا کرد باید دست از آن دست برداشت همان قسمی که انسان مهاجم بر بلاد و نفوس بدون جهت مشروع برای حیانش قیمتی نیست همین قسم دستی که هجوم بر اموال می نماید نباید برای او قیمتی فرض کرد . میگویند حکم بریدن دست دزد برای ادوار همجی بوده و برای همجیان خوب بوده . امروز دوره ترقی و تکامل و تمدن بشر است این حکم برای ایندوره مناسب نیست . این اعتراض از حلقوم و دهان کسانی بر می خیزد که ظواهر مادیه آنها را مجذوب و جهاز دماغیه آنها را سخت تحت تأثیر مشعشه خود در آورده یا تأثیرات تویم مغنیطیسی آن ظواهر تمام اعصاب آنها را از احساس باز داشته . مدنیة مادیه مانند چرخ الماس جذاب انظامات افکار دماغ و مخ آنان گردیده و مادامی که این جذبہ بحال خود باقیست منطق در مقابل آن عقیم و بی نتیجه است و جدان و انصاف و ملاحظه مصلحت عامه از مرکز دماغ آنان رخت بیرون کشیده و بالاختیار یا اجبار میل ندارند ملتفت شوند که جعل قوانین برای مصلحت عامه و از روی اخلاق بشر میزان بندی خود را معدل می سازد نه از روی مظاهر سخداع ظاهریه . قانون قطع ید دزد و فلسفه های مجیر - العقولانہ آن جدای بلند با کمال صمیمیت بدون هیچگونه ریاکاری غریب می کند . مادامی که اموال اهمیت موقع خود را از دست نداده

برای حفظ و حراست این موقعیت . باید دست دزد را از دست انداخت چه آنکه بشر پوست درخت پوشد و چه فاستونی آلمانی دزبر کند . چه درکوهها و مغاره ها جای گزینند و چه در قصور عالیه منزل نماید . چه میوه جنگلی و مواد اغذیه اولیه خلقت را برای خود فوت اختیار کنند و چه بواسطه اجتناب و احتراز از میکروب غذا های لذیذه مقویه امروز را با کارد و چنگال میل نمایند هیچ يك از این احوال طاریه بر بشر از اهمیت موقع اموال نخواهد کاست . تمدن حقیقی فقط پوشاک پاک و یا احتراز از چیز های باپاک نیست بلکه تمدن حقیقی بازداشتن نفس است از شرارت هجوم بر اموال . بشر زمانی قدر و قیمت پیدا کرد که مدنی شد یعنی داخل در نظام مدنیه فاضله گردید و گرنه قبل از آن با حیوانات ابداء فرق نداشت بقدری بشر قبل از تاریخ در آن است که مانند حیوانات در اثر اغراض حیوانیه بر هر مقصود هجوم آور بود اکنون که دوره تمدن او است اگر آن اخلاق حیوانیه در او باقی مانده . بر همان بقدر و بی قیمتی خود باقی خواهد بود . اشخاص دزد در صورت تمدن مانند خرس یا بوزینه هستند که لباس فاخر پوشیده و در عمارت عالی نشسته اند اگر خرس یا بوزینه را لباس فاخر پوشانیده در عمارت عالی منزل دهند در این حال اگر حرکت شریبه مودیه از آنها بروز کند آن البسه فاخره و آن عمارت عالی سبب نخواهد شد که از تادیب لازمه يك حیوان شریری صرف نظر نمایند همچنین است انسان دزد که نمونه از اخلاق و عادات انسان قبل از تاریخ را بارث فرا گرفته مگر آنکه این اشخاص یعنی کسانی که قطع دست

دزد را در این دوره جایز نمی‌شمارند. بان خلق رذیل دزدی بسبب تمدن صوری چندان اهمیت ندهند. مایک خلق رذیل دیگری را پیشنهاد این اشخاص می‌کنیم و می‌گوئیم اگر کسی در این دوره تمدن بقهر و جبر مانند اشخاص وحشی بناموس یا خانواده کسی تعدی کند آیا خلق چنین کسی با خلق انسانهای اوایل خلقت که مجازات سخت را در حق آنها روا می‌داشتند چه فرق و مایزی دارد؟ اگر خود این جرائم فی حدنفسه چون محل نظام جامعه است تقاضای حکم سخت را دارد پس فرق آن جرائم واقع در ازمنه قدیمه از انسانهای قدیمی و عین آن جرائم که از این آدمهای تازه سر می‌زند چیست؟ خوب است آقایان فرق آنرا برای ما بمکتوبه یا طبع رساله مستقلی اعلام دارند شاید اگر اشتباه کرده باشیم منته گشته دیگر این نغمه را نتوانیم و از فکر خود برگردیم و گرنه باید برای مصلحت نوع از نقطه نظر انسان پرور و رحمت بر جامعه با ما هم آواز گشته تا بتوانیم با عانت هم قطاران با عالم متمدن در این باب تفاهم نمائیم.

### بهاچه میگویند

میگویند عالم متمدن امروزه دنیا گوش باین فلسفه‌ها نمی‌کند و برای این کلمات واقعی نمی‌گذارد راست میگویند زیرا ملتی که جاهل صرف باشد یعنی هویت ادبی را دارا نباشد مرکز علمی ثابت نداشته باشد آکادمیهای رسمی نداشته باشد علماء حقوق و مجمع علمی حقوقی نداشته باشد پرفسورهای عالی جناب نداشته باشد، ملتی که افرادش از حلیه علم و دانش عاری و بری باشد ملتیکه در صدد تفاهم با علماء عصر و هم جوار نباشد، ملتیکه نخواهد از جریانات ادبی عصری مطلع باشد، علاوه بر همه این بسدبختیها



هویت مادیه یعنی تشعشع اقتصادی را نیز فاقد باشد تا بتوانند بقوه قوای مادیه مطالب خود را تحمیل دیگران کرده و آنها را در تحت خضوع ادبی و اقیاد خود درآورد، البته چنین ملنی هیچگاه نمی تواند در مقابل آنها از علماء و قوای مادیه عرض اندام کرده خود را در عداد آنها بعالم معرفی کند، حرف چه منطقی و چه غیر منطقی باشد تحمیلش بسدیگران ممکن نیست مگر بقوه ادبی بشرطیکه قوای مادیه در اثر آن بوده باشد تا بتواند از عهده اجرایش بر آید چنانچه ما مسلمانان بواسطه ضعف قوای مادیه با آن همه ادله متقنه که داشتیم نتوانسیم بعالم تمدن ماده مضار شرب مشروبات الکلی را تحمیل نماییم تا آن که از برکت ترقی علوم و اکتشافات و نجارب و احصائیه جرایم مخصوصاً کثرت انتحار مبرهن شد که آشامیدن خمر از هرجهت مضر بصحت جامعه و احوال عامه است و نباید نوشید و پیش قدم دول متمدن عالم ( امریکا ) آنرا منع نمود و سایر دول عالم نیز مانند انگلیس و غیره در صدد منع برآمدند و هم چنین طلاق و تعدد زوجات که منافع اجتماعی اش مخفی نماند در ایتالیا و فرانسه تا اندازه بعنوان قانون مدنی و یا مصلحت اجتماعی عملی گردید. مقصود ما واضح و معلوم گشت که پیغمبر اسلام در چهارده قرن قبل بدون جهت و فلسفه آشامیدن مسکر را حرام نکرده و با عالم بشریت دشمنی نورزیده که آنها را از این لذت محروم نمود بلکه حرمت آن مبتنی بر فلسفه حفظ الصحه عمومی بوده چنانچه امروز واضح و مبرهن گردید هم چنین ما امیدواریم در این نزدیکی فلسفه قطع بد سارق از

برکت ترقی علوم و معارف بتمام دنیا واضح و هویدا گردد و  
عالم متمدن ملفت آن شده بموقع اجرا گذارد خصوصاً در این موقع  
که همه روزه جنایت دزدی در همه جای عالم رو بتزاید گذاشته و  
تا کنون چاره برای جلوگیری آن نیندیشیده اند و توانسته اند جامعه  
را از این خطر مهلك نجات دهند .

### برگردیم باصل مقصد و تأثیر قطع ید سارق در جامعه

شارع اسلام از نقطه نظر اهمیت اموال و مفاسد دزدی  
که بموجب بدبختی های لونا گون جامعه میشود چنانچه اجمالی  
از این موضوع سابقاً بیان شد مجازات مهاجم بر اموال یعنی  
سارق را قطع ید و نقص یکی از اعضاء شریفه که دست باشد قرارداد  
تا آنکه بهمان اندازه شخص دزد را از شرکت در لذایذ طبیعی محروم  
سازد و هم عبرت سایرین گردد . خوبست در اینمقام موقعیت دست  
را نسبت ببدن بسنجیم تا اهمیت قطع آن برای دزدی واضح گردد  
علماء و فلاسفه بدنرا بمنزله مملکت و سر را سلطان و چشمان و  
دست ها و پا ها را بمنزله وزراء در آنمملکت فرض کرده اند  
فی الحقیقه این تشبیه و تزییل يك معنى شعرى و یا حرف  
امر خیالی نیست . چه آن كه این اعضاء شش گانه در جلب  
منافع جسمانی و روحانی و دفع مضار مادی و معنوی نسبت بمملکت  
بدن دقیقه و آنی غفلت نمی ورزند بلکه خود همین وزراء سینه  
مانند يك قشون منظم مهاجم یا مدافع در حمایت و حراست این  
مملکت و حفظ حدود و ثغوران لازال بدون هیچ تردیدی مشغول  
خدماتند هم چنانیکه وزراء یا قشون يك مملکتی از افراد هائ  
مملکت تشکیل میشود و در منافع و مضار وارده بر آن مملکت

کسیه افراد مملکت که از آنجمله همان وزراء باشند شریک و سهیمند همین قسم آن اعضاء شش گانه در تمام لذایذ و آلام بدنی هر کدام باندازه حصه و سهم خود شرکت دارند نقص و عیب هر یک از آن اعضاء ششگانه بمنزله نقص یکی از وزراء آن مملکت است که بهمان مقدار مملکت از ترقی باز ایستاده و استقلالش منزلزل میگردد . بدیهی است که انسان در اغلب مواقع لذات بدیهه و یا دفع آلام جسمایه از داشتن دست بی یاز نیست ، شدت احتیاج انسان بدست در هر موقعی مجال تردید نخواهد بود شارع اسلام بسبب این مجازات بمافهماند چنین شخصی که خود را از نظام جماعات خارج کرده و دشمنی با نظام جامعه می ورزد بمنزله یکعضو مریضی است که اگر قطع نشود مرض بسایر اعضاء سرایت کرده آنها را نیز از کار می اندازد . محط انظار نوع شر در عالم تحصیل اموالست که حیات شخصی و نوعی و هرگونه سعادت اجتماعی منوط بآست اگر قانون سخنی برای مهاجم بر اموال برقرار نگردد هیچگاه بشر نمیتواند سعادت و حیات انفرادی و نوعی خود را تامین کرده و روی خوش بختی و فیروزی را ببیند ، قطع دست مرد یازن دزد تحملش بسیار دشوار است بطوری که هر دزدی اگر بداند این قانون در حق او و دیگران مجری میشود هیچوقت دزدی نمیکند زیرا دست برای مرد در امور زندگانی بقدری لازم و مهم است که برای ربع دیار دزدی کردن دست خود را باین ارزانی نمی فرودد تا در تهیه لوازم معیشت شخصی خود را ناقص و بی دست و پا کند همچنین است زن بلکه زن در تهیه لوازم معیشت برای

اینکه رب البیت و آرایش کستنده زندگانی داخلی است بیشتر محتاج بدست است. علاوه از نقطه نظر محافظت بر جمال که فطری زنان و سرمایه بزرگ ایشانست باین ارزانی دست را از دست نخواهند داد پس از مجموع آنچه در این باب گذشت بخوبی معاوم و محقق می شود که هیچ مجازاتی برای جلوگیری دزدان بهر از آنچه در قوانین اسلامیه است متصور نخواهد شد. امید است محبان انسانیت و عشاق مدنیت بیش از این رضایت ندهند که احوال مردم در معرض دستخوش یککعده شود که بغیر از دشمنی و بر هم زدن نظامات بشری برای اجراء شهوات غیر مشروعه خود غرض دیگری ندارند فلسفه دادن زکوة یا عشاء اموال خود را بفقراء در قانون مدنیه اسلام این مسئله دیر زمانی است که افکار علماء و حکماء غرب را مشغول کرده یعنی مسئله چاره جوئی برای آسایش بوعیه بشر و خلاصی آنها از گرفتاریها و چنگال فقر و فاقه بدیهی است که عالم بشریت از طبقه کارگر و رنجبر تشکیل میشود. طبقات راقیه و متوسطه نسبت با آنها اقل قلیل محسوب میشوند. این طبقه هستند که همیشه گرفتار عذابهای گوناگون فقر و بی چیزی می باشند این دسته از مردمنده که دائم اسباب و وسایل راحتی و لذت زندگانی جامعه را آماده می سازند و در عوض بقدر قوت ضروری از ما بهره مند نمیشوند این طایفه مدار سیاسیات و اقتصادیات جامعه بشریه را بدوش کشیده ما را بلوج عزت و ثروت میرسانند و در عوض جز تحقیر از ما انعامی دریافت نمی کنند، این گروه قوت ما را از نتیجه زحمات و منقالت جان فرسای خودشان تهیه کرده و خود بقدری که بتوانند جان شانرا برای دفعه دیگری فدای راحتی ما کنند نتیجه بدست نمی

آورند. اینها همان مردمی هستند که افراد قشون يك دولت و مائى از آنها تشكيل ميشود، اینها همان کسانی هستند که امثال ( روکف لرها ) باید ممنون احسانات آنها باشند، اینها همان اشخاصی هستند که اگر در معادن مشغول نباشند در زراعت اندکی سستی نمایند و در خطوط راه آهن کار نکنند در کشتی ها عمله نباشند در کارخانهها کارگر نباشند در افراد قشون مشغول نگردند در نظمیه و امنیه استخدام نکنند در اداره پست و تلگراف پادونگرددند و بالاخره در تمام مؤسسات دنیا نباشند رشته انتظامات جامعه از هم گسیخته خواهد شد و بشر مانند قرون اولیه در مغاره ها و جنگلها و صحراها لخت و برهنه و مثل حیوانات باید زندگی نمایند، این طایفه در نظر ما پست و ضعیف و ذلیلند ولی اگر غفلت نکنیم لازم نیست چندان اعمال فکر و اجتهاد دماغ نمائیم، بلکه فقط يك نظر سطحی در اوضاع عالم نظر اندازیم می بینیم که تمام مؤسسه های بشر را در این عالم رشد و برومند و توانا نموده همه از نتایج اعمال و تحمل مشقتهاى همین طبقه است که در نظر ما چندان قدر و قیمتی ندارند با وجود این مشهورات غیر قابل انکار آیا بشر نوع پرور متمدن برای رفیع گرفتاریهای اینها که ولی النعم عامند چه فکری در دماغ پخته و چه انعامی برای آنها تهیه کرده اند؟ زاید از دو قرنست که این فکر دماغ جمعی از علماء اجتماع و سایر حکماء را بخود اشتغال کرده در صدد تحسین احوال این بدبختان سیه روزگار اندیشه ها بکار برده اند لدی التحقیق والتطبیق معلوم شده که هیچ کدام از این افکار غیر نافع قابل اجراء و تطبیق نیست، آنچه بعضی خیال کرده اند

و می‌خواهند افکار خود را در منصفه تطبیق خارجی بگذارند بلکه  
بنوانند عالم بشریت را در مدینه راحت و آسایش داخل کنند اینها  
نیز بخطا رفته‌اند زیرا تا کنون بوسیله که بتوان بآن اشاره کرد و  
معین نمود موفق نشده و خواهند شد بلکه يك غایبه دیگری در عالم  
بشریت تولید کرده و بشر را بر خلاف طبیعت و فطرت خود می‌خواهند  
سپردهند نهایت کاری که توانسته‌اند بآن صورت خارجی دهند این است  
که سعی و کوشش می‌کنند بشر را از مدینه فاضله انبیاء کرام خارج  
کرده فقط و فقط در مدینه مادیه لاعائلیه داخل کنند، این مدینه اگر  
يك وقتی صورت خارجی بخود گرفت بالقطع و البین دچار يك  
سرفناریهای دیگری خواهد شد که باین نزدیکی ممکن نیست  
علاج پذیر گردد شارع اسلام در قانون مدینه خود با آن نظر  
دور اندیش و مال بینی که داشت قبل از چهارده قرن منوجه باین  
نکته بود و چاره را منحصر باین دید که تابعین خود را امر نماید  
بنحو الزام و وجوب مؤکد که نایدهمه ساله از اموال خود ده يك خارج  
کرده بمصارف مهمه مملکت سیما بفقراء و ضعفاء ورنج بر آن برسانند  
بلکه يك حصه مهمی از مجازات قانونیه و احکام مدینه را دادن وجهی  
بفقراء و کارگران معین فرموده باوجودی که توصیه های اکید  
در احکام عامه خود در دستگیره فقراء و ضعفاء کرده و بعنوان  
مختلفه تابعین خود را امر باعانت زیر دستان فرموده باب و آف در  
کتاب قانون مدینه اسلام راجع باعانت فقراست قسمت عمده باب زکوة در آن کتاب  
فقط منحصر بهمین موضوع است نذرو عهد و بعین منافش مال فقراء  
است کفارات مختص فقراء است و همچنین رسوم تنقیه و اضحیه

و زکوة فطره و ثمام صدقاتیکه در قانون اسلام مقرر شده مانند اموالی که صاحب ندارند و امثال آنها که ذکر شد موجب تطویل است راجع بفقراء است.

علاوه بر این همه ابواب که کایتاً باید منافعش بفقراء داده شود مؤسسات دیگرے نیز بر پا کرده از قبیل صلوة بجماعت و عیادت مرضی که یکی از فواید آن رسیدگی بزیر دستان است. این قانون اجتماعی را بقدری در کتاب قانونش توصیه و تکرار کرده و پیروانش را امر باجراء آن مینماید که اهمیت آن نسبت بقوانین دیگر بواسطه تکرار معلوم می شود و بالاخره بقدری در این باب تاکید فرموده که هر ثروت مندی در وقت مرگ حصه از اموال خود را (ثلث) تخصیص بفقراء و مساکین می دهد این است چاره ابدی برای این دسنة که عمده بشر از آنها تشکیل میشود البه مراعات این قانون برای سد ثلعات وارده بر بشر یعنی فقر کافی و وافی خواهد بود و دیگر این طبقه اسباب زحمت ثروت مدانرا فراهم نخواهند نمود چنانچه امروز کرده اند اگر این قانون عملی شود مجاری اقتصادیات دنیا توازن خود را از دست نداده سر رشته و کلافه کار خود را از غوغای این طبقه گم نمیکنند و همیشه عالم انسانیت یک طرز و یک نواخت مشغول کامرانی میگردد ولی ما نسبت بزیر دستان این معامله عادلانه را نکرديم آرے اگر درست در احوال این طبقه از جامعه یعنی رنج بر غور رسی کنیم و بحالت خون سردی بانها نظر نکنیم خواهیم دید چنانچه اغلب دیده و شنیدند که طبقه زارعین مثلاً در هوای سرد آن سرزمین در يك اطاق تنگ تاریک سیاه شده ازدود گه نه نور را در آنجا راهی است نه آفتاب را منزلگه و پناهی

در زیر يك لحاف كهنة پوشیده که روی يك کرسی در هم شکسته انداخته شده که خود با عیال و اطفال در آنجا زیر آن لحاف زندگانی کنند و از تمام لذات طبیعی و ظواهر مدنیت دلربا محروم در آن کج ویرانه مانده نه حفظ الحیة فی که آنها را از چنگال امراض برهاند و نه طبیعی که عنداللزوم مراجعه بآن نمایند گاروشغلی ندارند مگر آنکه مانند حیوانات بارکش شب و روز تابستان و زمستان و یائیز و بهار و سائل راحتی و خوش گذرانی جامعه را مهیا سازند و جامعه باندازه يك حیوان بارکش از آنها ملاحظه نکرده گویا آنها را از حیوانات هم پستتر میداند و هم چنین سایر طبقات عمال که در اثر حصول سعادت و خوش بختی نوع جانهای شریف خود را در عرضة مخاطرات میگذارند تا بشر با عاطفه لقمه لذیذی بدست آورده در عمارات عالی با خانم محترم بسیار شیک و قشنگی مشغول شادکامی و کامرانی باشند. آری بنظر عطف و حنان بآنها نظر نینداخند و بلوازم انسانیت و نوع پروری با آنها معامله نکردند و خود را خدای مطلق و معبود برحق و آنها را عبید و امام خود دانستند تا روزگار و پیش آمد آنها را بحقوق خودشان واقف کرد و بانها فهمانید که شما هم مانند دیگران از بشر حق رسیدن بهمه گونه سعادت و خوش بختی دارید این قسم معامله که با آنها کردیم و آنها را بخود چیره و خیره نمودیم نزدیکست راحتی را از ما سلب کرده و ما را بصورت اولیة خودشان در آورند حضرت صادق در باب زکوة می فرماید «ولوان الناس ادوا حقوقهم لکانواعا شبن بخیر» گویا آنجناب از فتنه فقراء خبر می دهد که با اغنیاء چه های کنند قانون اسلام که عشر اموال را برای این طبقه بد بخت معین کرده نه فقط برای



آسایش آنها بود، بلکه آسایش ما را نیز ملحوظ فرموده و میدانست  
اگر جامعه ازگشنان عدل آلود شیرین خود را گاه گاهی بکام آنها  
نرساند موجبات اختلال جامعه را فراهم خواهند نمود، شارع اسلام  
باندازه باین موضوع اهمیت داد که او را جزء عباداتش تعداد فرمود  
حتی آنکه گفت اگر وقتی بدست فقیری برای دستگیری چیزی  
دادید دست خود را بپوسید برای آنکه بدست خدا دادید. دقت  
در این تعالیم اهمیت موقع این دسه را در پیشگاه خداوند که  
مدیر اداره دنیا هستند بما خوب میفهماند (مانعین زکوة را خداوند  
در عداد منکرین ربوبیت شمرده) در اهمیت این قانون اجتماعی  
همین قدر کفایت است که قرآن مانع آنها در ردیف منکرین  
الوهیت می شمارد در سوره (الحاقه) در بیان عذاب اهل آخرت  
می فرماید «خذوه فقلوه» تا آنجا که می فرماید: «انه کان لایؤمن بالله  
العظیم ولا یحض علی طعام المسکین» ایضاً در سوره مدثر در بیان عذاب  
اهل آخره می فرماید: «یتسائلون عن المجرمین ما سلکم فی سقر  
قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین وکنا نخوض مع  
الغائصین وانا نکذب بیوم الدین» چون بنا بنجریساتیکه تا کتون  
بعضی از منفکرین و فلاسفه اجتماع در چاره جوئی برای رفاهیت  
این طایفه نظر آورده اند و هیچ یک از آن افکار قابل عملی شدن  
نبوده و نیست، ما ملاحظه می کنیم بهترین و بالاترین دواء این دردی  
که نزد جامعه بی درمان مانده همانا عملی نمودن قانون زکوة است  
که قبل از چهار قرن شریعت اسلام آورده و تا وقتی که عملی بوده  
آسایش نوعیه در بلاد اسلامی حکم فرما بوده و بالعکس ازه وقتی